فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام

شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره نوزدهم (تابستان۱۴۰۳)

مطالعه تطبیقی جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و کشورهای انگلستان، آمریکا و آفریقای جنوبی

(تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۰۶/۲۵)

مژگان محمدی نایینی[۱]

سرگروه فلسفه تعلیم وتربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

زهرا مقدسی[۲]

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم وتربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

پری اسدی[۳]

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم وتربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

در جوامع امروزی که روزبه‌روز شاهد پیچیدگی هر چه بیشتر وتخصصی شدن امور هستیم آموزش مهارتها وتخصص های لازم برای بهتر زیستن وفعالیت در چنین عرصه های پویا و-متحول، یکی از ارکان اصلی نظام اجتماعی به شمار می‌رود.نظام آموزشی هر کشوری از طریق فلسفه تربیتی آن کشور شکل می‌گیرد که صعود یا نزول آن در گرو تدوین فلسفه تعلیم وتربیت منسجم ومدون برای نظام آموزش وپرورش کشور است.پژوهش حاضر به تبیین جایگاه ونقش فلسفه تعلیم وتربیت در نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف می-پردازد.به موازات یافته های پژوهش؛ فلسفه تعلیم وتربیت در انگلستان به رشد وتکامل ذهنی واجتماعی فرد وتکیه بر احیای فضیلت اخلاقی رواج دارد.ولی در آمریکا با ظهور پست مدرنیسم نظام آموزشی ناشی از آن کثرت‌گرا وجزگرا می باشد.ولی در آفریقای جنوبی،

[۱] نویسنده مسئول Mm.naeeni@yahoo.com

[۲] zmoghadaci@yahoo.com

[۳] paryasady۱۲۳@yahoo.com

فلسفه تعلیم وتربیت بدون انطباق با شرایط وموقعیتهای کشور لحاظ گردیده است، در جمهوری اسلامی ایران رئالیسم اسلامی به عنوان فلسفه تربیتی غالب در نظر گرفته شده است و فلسفه‌های تعلیم وتربیت جدید چندان در نظام آموزشی کشور ایران در نظر گرفته نشده است.

واژگان کلیدی: نگرش فلسفی، پست مدرنیسم، رئالیسم اسلامی، فلسفه تربیتی

مقدمه

نگرش فلسفی به علم، هنر، دین، تاریخ و تعلیم وتربیت سبب پیدایش دانش های جدیدی تحت عنوان فلسفه علم، فلسفه دین وفلسفه تعلیم وتربیت شده است [۱] [۱تیلور و فرانسیس (۲۰۲۲)].این نظریه که فلسفه وتعلیم وتربیت با یکدیگر ارتباط دارند، یقیناً نظریه ی جدیدی نیست، دست کم از زمان افلاطون، بسیاری از فیلسوفان برجسته به مسائل تربیتی پرداخته اند.از آنجا که فلسفه بطور سنتی، ماهیت واقعیت، معرفت وارزش را تحت بررسی قرار داده است، پس با تعلیم وتربیت روابط آشکاری دارد [۲][کرومیداس، تی (۲۰۱۷).].«فلسفه آموزش و پرورش یکی از دانشهای میان رشته ای است که با دو قلمرو «فلسفه» و«آموزش وپرورش» در ارتباط است» [۳][باروتسیس۲۰۱۷].در واقع ترکیبی است از دو رشته واز اقسام فلسفه های مضاف به حساب می آیدکه با روش عقلانی به تبیین و-اثبات مبادی تصوری وتصدیقی تعلیم وتربیت می‌پردازد [۴][هاگ، پی (۲۰۱۷).].«فلسفه» و-«تعلیم وتربیت» از همان ابتدا چالش برانگیز بوده است.مثلاً یکی از چالشهای مطرح در مورد آن این است که فلسفه یک حوزه نظری وتئوری محض است وتعلیم وتربیت یک حوزه

۱-Fafunwa, & Aisiku,

۲-Kromydas,

۳-Baroutsis, & Lingard

٤- Haug,

کاربردی وعملی می باشد که کنار هم قرار گرفتن این دو باید تبیین شود [۱][کوزمینوف، سوروکین، و فرومین،.(۲۰۱۹)].تعلیم وتربیت یا همان آموزش وپرورش از مسائل اساسی زندگی انسان است که باید هدف ومقصدی داشته باشد.جوامع انسانی به هنگام طرح و-سامان بخشیدن سازمان آموزش وپرورش، مجموعه هدفهایی را معین می سازند که نشانه جهت یابی واتخاذ موضع نظری از جانب یک جامعه در مورد مسائل اساسی معنوی ومادی، فرهنگی وتربیتی واجتماعی واقتصادی است.این جریان همانا پرداختن به فلسفه آموزش و-پرورش است که در زمان ما در سرلوحه قوانین تربیتی کشورهای جهان به صورت سیاست فرهنگی وتربیتی درج شده است [۲][شوبر۲۰۲۰].

تعلیم وتربیت حوزه وسیعی دارد وهر جامعه‌ای با توجه به ارزش ها وفرهنگ خود نظام تعلیم وتربیت را پایه گذاری می کند.فلسفه تعلیم وتربیت بطور رسمی مربوط به قرن بیستم است اما استفاده از فلسفه در پاسخ گویی به مسائل ناشی از آموزش وپرورش مدرسه‌ای، موضوع جدیدی است [۳][تجدور،، سروی، پرز-اسکودا، و جامبو۲۰۲۰].که وظیفه آن، تجزیه وتحلیل وتوضیح هرگونه فعالیت تربیتی است که نظام اجتماعی معین انتخاب کرده است و-بررسی انتقادی هدف ها وروش هایی است که در فعالیت هایی تربیتی مورد استفاده قرار می گیرند.پس فلسفه آموزش وپرورش فقط جنبه نظری ندارد که دور از عمل تربیت باشد ونقش موثری در کیفیت آن ایفا نکند بلکه ارزشها، هدف ها وروش های آموزش وپرورش را با توجه به فرهنگ ونیازمندی های فرد وجامعه مورد تحلیل قرار می دهد وبراساس یافته های روانشناسی وآموزش وپرورش جدید، معلمان را در عمل تربیتی راهنمایی می کند [۴][گریک، هادسون، اولین-شلر و استولار۲۰۱۸].آموزش وپرورش همواره بعنوان رکن اساسی جامعه وزمینه بوجود آوردن رشد وپیشرفت برای یک نظام وکشور تلقی می گردد.انسانها از دیرباز آموخته اند که با یکدیگر در تعامل بوده وارتباط داشته باشند تا از این طریق بتوانند

۱-Tejedor, Cervi, Pérez-Escoda., & Jumbo

۲-Gericke., Hudson., Olin-Scheller, & Stolare

مشکلات زندگی خود را حل نمایند واز آنجا که علم پیشرفت نموده این ارتباط در ابعاد گوناگون گسترش یافته وجنبه بین المللی یافته است وداشتن ارتباط جهانی واز طرفی رسیدن به پیشرفت در مورد نظام آموزشی مستلزم مطالعه نظام آموزش وپرورش کشورهای دیگر ودستیابی به نوآوریها وروشهای آنها دارد ضرورت بررسی فلسفه تعلیم وتربیت کشورها را مشخص می گردد.اما با وجود مطالعات بسیاری که در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت انجام گرفته است این بحث هنوز جای کار بسیار دارد خصوصاً وقتی که مقایسه فلسفه تعلیم و-تربیت چند کشور در پژوهشها چندان مورد توجه قرار نگرفته، در این راستا چندین پژوهش انجام شده است که بطور اختصار ذکر می شود.مرجع [۱][نیلهلم،۲۰۲۱]، در مقاله ای با عنوان «فلسفه تعلیم وتربیت در جهان امروز»، فلسفه تعلیم‌وتربیت را از دو منظر: ۱- «دیدگاههای فیلسوفان در باب تعلیم وتربیت» ۲- «یک رشته تحصیلی» بررسی نموده است.مرجع [۲] سوراید،-هیلت، ریسه۲۰۱۹]، نیز در مقاله پژوهشی خود با عنوان «رویکردی نو به فلسفه تعلیم وتربیت» بیان نمود که: اگر تعلیم وتربیت ما بر فلسفه‌ای روشن ورهایی‌بخش متکی باشد، کودکان ونوجوانان وجوانان ایران خواهند توانست در مورد دیدگاه‌های متفاوت ودر مورد معنای زندگی خود در محیط محلی وملی وجهانی، به‌درستی بیندیشند ومهارت‌های خود را برای زندگی انسانی گسترش دهند.[۳]مرجع [-سالبرگ،۲۰۲۱] در مقاله علمی پژوهشی با عنوان «بررسی ونقد رویکردهای پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم وتربیت»، مشکلات فلسفه تعلیم وتربیت تطبیقی ونگاه‌های مختلف در پژوهش‌های تطبیقی را مطرح نموده وسپس به دو رویکرد تاریخی وپدیدارشناختی در پژوهش های تطبیقی فلسفه تعلیم وتربیت اشاره داشته ورویکرد سومی را که ترکیبی از دو رویکرد پیشین است مورد تایید قرار داده است.مرجع [۱۲]، درمقاله‌ای پژوهشی تحت عنوان «تاریخ فلسفه تعلیم وتربیت در ایران» به این یافته رسیدند که با وجود انتشار آثار بسیار در زمینه‌ی فلسفه تعلیم وتربیت

۱-Nilholm,

۲-Hilt,., Riese& Søreide,

۳-Sahlberg,

در ایران، فیلسوفان تربیتی کشورمان بیشتر به سودآوری فلسفه برای معلمان ودانش‌آموزان گرایش داشته‌اند.ولی باید فهم مبانی فلسفی تعلیم وتربیت ونه صرفاً بهبود عمل آموزش باید در کانون توجه متخصصان این رشته قرار گیرد.مرجع [۱] شارما.، آیلو پیس گرد و ساببان۲۰۱۸]، در مقاله ای با عنوان «فلسفه تعلیم وتربیت قدیم ومعاصر» به بیان خلاصه-ای از تاریخچه فلسفه تعلیم وتربیت ورابطه بین فلسفه وتعلیم وتربیت می‌پردازد.بررسی پژوهش‌های ذکر شده نشان می‌دهد با وجود مطالعات گسترده‌ای که پیرامون فلسفه تعلیم وتربیت صورت گرفته، به آن در زمینه مقایسه کشورهای مختلف توجه چندانی نشده است واین درحالی است که ضرورت آن امروزه بخوبی آشکار گردیده است.«از طرفی فلسفه آموزش وپرورش به فرایند آموزش وپرورش در جامعه جهت می دهد وهرگونه فعالیت تربیتی در یک جامعه وقتی سود بخش وموثر خواهد بود که بر فلسفه روشن مبتنی باشد» [۲] استادرمن، ون دن برگ، و گودهارت۲۰۱۹].خصوصاً در جوامع امروزی که روز به روز شاهد پیچیدگی هر چه بیشتر وتخصصی شدن امور هستیم آموزش مهارتها وتخصص‌های لازم برای بهتر زیستن وفعالیت در چنین عرصه های پویا ومتحول، یکی از ارکان اصلی هر نظام اجتماعی به شمار می رود.شکل گیری عصر اطلاعات و توسعه روابط بین کشورها و-ملت ها وپیدایش اشکال جدید آموزش نظیر آموزش مجازی واز راه دور، سیاستگذاری دقیق آموزشی وبرنامه ریزی در سطوح وحوزه‌های مختلف نظام آموزشی را به یکی از سرنوشت سازترین حوزه ها مبدل نموده است [۳]-فلسا، برامول، فرناندز و واینستین۲۰۱۸].همه موارد ذکر شده بنحوی برگرفته از فلسفه تعلیم و تربیت است که، ضرورت وجایگاه مطالعه فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف را برای ما مطرح می نماید.

از آنجا که نظام آموزشی هر کشور برگرفته از فلسفه تعلیم وتربیت آن به عنوان عنصری جهت دهنده است لذا بنظر می رسد در کنار مطالعه آموزش وپرورش کشوها، بررسی فلسفه

۱-Sharma., Aiello Pace,., Round, & Subban

۲-Stadermann,., van den Berg, & Goedhart

۳-Flessa, Bramwell, Fernandez, & Weinstein

تعلیم وتربیت آنها امری لازم واجتناب ناپذیر است.بنابراین در این تحقیق سعی شده که ابعاد گوناگون نظام آموزشی وفلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف مورد توجه قرار گیرد واز تجارب آموزشی آنها در بهینه سازی نظام آموزشی کشور استفاده شود ولی این مطلب هرگز به این مفهوم نبوده که باید در فلسفه تعلیم وتربیت به تقلید کورکورانه از کشورهای دیگر بپردازیم بلکه برای بهره گیری مفید از آنها باید آن را با شرایط نظام آموزشی کشورمان منطبق سازیم وسپس راهکارهای مناسب برای بهبود نظام آموزشی کشورمان را از دل آنها بیرون بکشیم.در این راستا این تحقیق در پی پاسخ به این سوالات است که جایگاه ونقش فلسفه تعلیم و تربیت در کشور ایران نسبت به کشورهای دیگر چگونه است وچگونه می توان با مطالعه فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای دیگر، راهکارهایی جهت بهبود نظام آموزشی ایران در جهت مطلوب ارائه نمود؟

بخش اول: روش پژوهش

بند اول: نوع تحقیق

با توجه به اهداف تحقیق وسوالات تحقیق نیاز بود که از منابع موجود اعم از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها وجستجوی اینترنتی استفاده گردد.لذا تحقیقی که انجام می‌گردد میدانی نبوده.این تحقیق از نوع تحقیقات بنیادی ونظری است که از روش تطبیقی، تحلیلی برای تعیین جایگاه ونقش فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف در نظام آموزشی استفاده شده است.

بند دوم: جمع آوری اطلاعات

در خصوص کشورهای منتخب (همه قاره‌ها) در این پژوهش شامل: انگلستان، آمریکا، آفریقای جنوبی و کشور ایران اطلاعاتی جمع آوری شده است.این کار با مطالعه وفیش برداری از متون مربوط به فلسفه تعلیم وتربیت که به فارسی ترجمه شده‌اند ونیز متون

انگلیسی ترجمه شده از فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای موردنظر در راستای پاسخگویی به سوالات تحقیق استفاده بهینه شود.

بند سوم:تجزیه وتحلیل سوالات

به منظور بررسی جایگاه ونقش فلسفه تعلیم وتربیت در نظام آموزشی آنها با استفاده از مکتوبات و اسناد موجود وسایتهای علمی پژوهشی که بسیار محدود می‌باشد صورت گرفته است که در این مرحله نوعی تحلیل اسنادی (document analysis) انجام گرفته است.

بند چهارم: شیوه انجام تحقیق

۱)مراجعه به سایت‌های معتبر وسایت‌های آموزش وپرورش کشورهای مختلف در جهت آشنایی با فلسفه آموزش وپرورش کشورها

۲)انتخاب کشورهایی به عنوان نمونه پژوهش از بین کشورهای جهان، جهت بررسی فلسفه تعلیم وتربیت آنها

۳)پس از تعیین ومحدود کردن موضوع، به بررسی مسئله واهمیت وضرورت پژوهش در باب آن پرداختیم

۴)مطالعه‌ی اسنادی وکتابخانه‌ای مبانی وچارچوب نظری فلسفه آموزش وپرورش وتعیین اهداف پژوهش

۵)رسیدن به سوالهای تحقیق

۶)دسته بندی اطلاعات کسب شده

۷)ارائه نتایج تحقیق با توجه به مطالعه انجام شده

۸)بهره‌گیری از فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف جهت ارائه راهکارهای متناسب با سیاست وفرهنگ برای نظام آموزشی کشور

بند پنجم: جامعه متنی

جامعه در این تحقیق شامل فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف جهان (همه قاره‌ها) می‌باشد که جهت بررسی آن کتب، آثار، پایان‌نامه‌های دانشجویی کارشناسی‌ارشد نگاشته شده و نیز متون انگلیسی وسایتهای اینترنتی که مربوط به موضوع بوده است را در بر می-گیرد.

بند ششم: نمونه تحقیق

نمونه انتخاب شده در این تحقیق شامل انتخاب فلسفه تعلیم وتربیت یک کشور از هر قاره به عنوان نمونه می‌باشد.که کشورهای نمونه پژوهش شامل ایالات متحد امریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی و ایران است.در این تحقیق با توجه به کتابخانه‌ای بودن آن، محقق هر منبعی را که در رابطه با موضوع پژوهش یا در راستای آن به دست آورده مورد استفاده قرار داده است.

بند هفتم: ابزار تحقیق

در این تحقیق ابزار اصلی شامل فیش برداری وجستجوی اینترنتی وترجمه متون انگلیسی است که با توجه به اهداف تحقیق وموضوع تحقیق این مهم به انجام رسیده است.

بخش دوم: جایگاه ونقش فلسفه تعلیم وتربیت در نظام آموزش وپرورش کشور انگلستان

بند اول: فلسفه تعلیم وتربیت ونظام آموزشی

فلسفه وفلسفه تعلیم وتربیت معاصر در انگلستان جریانی عمیق دارد.فیلسوفان این کشور به اندیشه‌های هابرماس وهایدگر، ویتگنشتاین ودیویی، میل وکانت، هیوم ولاک بازگشتند که جهش آنها به گذشته، تنها به دلیل کنجکاوی نیست بلکه بدنبال تفسیر وروشن کردن تجربه‌های معاصر هستند.کار فلسفه تعلیم وتربیت معاصر روشن کردن این روابط تاریخی

است که از جمله آنها می‌توان به احیاء فضلیت اخلاقی در تعلیم وتربیت معاصر، که به واسطه مراجعه به فلسفه ارسطو می‌باشد، اشاره نمود [۱۲].مباحث ملی وبین المللی در آموزش وپرورش شامل: انگلستان درباره اهداف تعلیم وتربیت و اصول ناظر بر تجربه آموزشی، حوزه برنامه ریزی‌درسی، تربیت شهروندی، مدارس مذهبی، حقوق والدین وکودکان، تعلیم وتربیت چند نژادی- فرهنگی مختلف جامعه، نقش دانشگاه در تمرکز نظام آموزش عالی است.در سال ۲۰۰۷ جامعه فلسفه تعلیم وتربیت شروع به تجدید نظرکلی بر جایگاه فلسفه تعلیم وتربیت در انگلستان و جامعه بین المللی آموزشی کرد[۱][-شارما، آیلو و ساب بان۲۰۱۸].

بند دوم: اهداف آموزش وپرورش

هدف اصل تعلیم وتربیت در انگلستان پرورش شخصیت ومنش می‌باشد.«سیریل ناروود» پرورش شخصیت ومنش را عبارت از پنج اصل می‌داند که عبارت‌اند از:

۱) اصل مربوط به مذهب

۲)اصل مربوط به فرهنگ

۳) اصل مربوط به انضباط

۴) اصل مربوط به تربیت وپرورش اندام

۵)اصل مربوط به خدمت به اجتماع: بدون تردید، این اصول در آموزش وپرورش کشور انگلستان تأثیر بسزایی داشته است.

هدف مذکور از جمله هدفهایی است که در زمان پیدایش مدارس صرف ونحو برای مدارس بطور کلی تعیین گردید.از جمله سایر اهداف آموزشی وزارت آموزش وپرورش انگلستان می-توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱-Sharma, AielloPace, Round, & Subban

۱- حصول اطمینان از برخورداری کلیه جوانان رده‌های سنی ۱۶-۶ سال از بالاترین سطوح مهارت‌های پایه آموزشی اعم از خواندن ونوشتن

۲- تشویق جوانان به ادامه تحصیل وکسب مهارت‌های مختلف آموزشی وعملی

۳- امکان دسترسی همگانی به فرصت‌های آموزشی وحرفه ای از طریق اعمال سیاستهای مبارزه با فقر، محرومیت‌های اجتماعی وکم سوادی در اقصی نقاط کشور

۴- تلاش در جهت پرورش استعدادها ومهارتهای کلیه دانش‌آموزان اعم از بومی وغیربومی

۵- تقویت وگسترش سیاست‌های مبارزه با ترک تحصیل

۶- معطوف نمودن توجه بر آموزش‌های ویژه دانش آموزان روستایی

۷- برگزاری دوره‌های آموزش پایه ویژه نوجوانان وبزرگسالان

۸- طرح آموزش واستخدام[۱] [استادمن ون دن برگ و گودهارت۲۰۱۹].

بند سوم: اهم سیاستهای آموزش وپرورش

۱- بهبود استانداردهای آموزشی از طریق سیستم ملی آموزشی، ارزیابی های تحصیلی، برگزاری امتحانات و نظارت بر عملکرد مدارس کشور

۲- انتشار اطلاعات جامع در خصوص عملکرد مدارس و مراکز آموزشی کشور

۳- اعطای قدرت اجرایی بیشتر به والدین دانش آموزان جهت مشارکت هر چه بیشتر آنان در حوزه آموزش کودکان

۴- ارائه خدمات آموزشی بهداشتی به دانش آموزان ابتدایی ومتوسطه

۱-Stadermann van den Berg & Goedhart

۵- اجرای طرح جامع دولت با عنوان سوستارت (حمایت علمی، آموزشی وبهداشتی برای دانش‌آموزان کلیه مقاطع)

۶- ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، پرورشی استعدادها ومهارتها یکایک افراد طبق نیاز جامعه به منظور بهره‌مند شدن از یک زندگی پربار ومشارکت در جامعه قرن بیست ویکم

۷- پرورش همه جانبه کودکان در ابعاد، ارزش‌های روحی واخلاقی، دانش ،مهارت وخلاقیت، عزت نفس، همکاری وتلاش‌های گروهی، آگاهی‌های فرهنگی، شناخت واحترام به جامعه، احترام وارزش به کار بدنی، ارزش قائل شدن برای یادگیری، حمایت از افراد در کسب مهارت های ارتباطی کتبی وشفاهی وتوانایی‌های محاسباتی اجتماعی[۱] [فلسا، برامول، فرناندز و واینستین،۲۰۱۸].

بخش سوم: جایگاه و نقش فلسفه تعلیم و تربیت در نظام آموزش و پرورش کشور آمریکا

بند اول: فلسفه تعلیم وتربیت ونظام آموزشی آمریکا

میراث فرهنگی اجتماعی آمریکای مستعمره، بخصوص در قرن هفدهم، کاملاً انگیسی بود واثر چندانی از دیگر گروه‌های ملی وفرهنگی اروپا نداشت.همانند انگلستان، کلیسا واشراف بر زندگی اجتماعی مستعمرات کاملا حاکم بودند.بی توجهی به آموزش وپرورش همگانی براساس اعتقادات کهنه وقرون وسطایی بر این پایه بود که انسان معمولی نمی‌تواند ونباید بیندیشید واین دیدگاه بویژه در مستعمرات جنوب شدیداً حمایت می‌شد [۲]، پرز-اسکودا توسا ،پارولا،۲۰۲۱].نهضت لانکستر که در اصل انگلیسی بود کارهای آموزشی قابل توجهی در مستعمرات انجام داد.چارلز پیکتون، جوف لانکاستر وشپرد جانسون این روش جدید را در سال ۱۸۱۸ در آمریکا متداول ساختند، هر چند انجمن مدارس آزاد آن را برای اولین بار

۱-Flessa, Bramwell, Fernandez, & Weinstein,

۲-TejedorCervi, Pérez-Escoda, Tusa, & Parola

در سال ۱۸۰۶ در نیویورک معرفی کرده بود.ترویج این نهضت را انجمن اصلاحی هلند، اتحادیه زنان، انجمن مانیومیشین وانجمن کاتولیک‌ها به عهده داشتند [۱ تیان، یو هوبنر۲۰۱۷].جنبش مهدکودک که رابرت آون آن را بنیان نهاد، در اول قرن نوزدهم در آمریکا گسترش موفقیت‌آمیزی داشت که بر آموزش همگانی در آمریکا پیشی گرفت واز روش‌های تدریس ویادگیری پستالوزی استفاده کرد که جلوه واهمیت تازه ای به آموزش و-پرورش داد وتربیت معلم وجنبش دانشسراها را تشویق نمود.در اینجا بطور خلاصه تاثیر فرانسه را نیز بر آموزش وپرورش آمریکا در اوایل قرن نوزدهم متذکر می‌شویم که مهم‌ترین آنها نظرات انسان‌گرایانه مساوات وبرابری انسانها بود که بنجامین فرانکلین، جان آدامز و-توماس جفرسون آن را در آمریکا گسترش دادند.مقاله آموزش وپرورش ملی جفرسون در سال ۱۸۰۰ ولایحه او برای نشر عمومی دانش در سال ۱۷۷۹ نشانگر نظرات آموزشی مساوات‌گرایانه وغیرمذهبی فرانسوی است که در قرن نوزدهم به شکل گیری فلسفه تعلیم و تربیت فرانسه و آمریکا کمک کرد [۲ باتیستا، گونگ، پریرا، جیا و بیتار۲۰۱۹].«گسترش وتوسعه آموزش و پرورش قرن هجدهم به تدریج به بیداری خاص دهه‌های قبل از انقلاب کمک کرد وبعضی از مهمترین آثار آموزشی مستعمرات در حال تغییر شامل: مشکلات زندگی پیشتازی وفقدان ارتباط با اروپا باعث برنامه های آموزشی محدود وبی ثبات در مستعمرات قرن هفدهم شد.اگرچه در اواخر این قرن وشروع قرن هیجدهم، مدارس کاملاً تحت تسلط کلیسا قرار داشتند، گسترش آنها وبسط برنامه‌های‌آموزشی در صحنه آموزش و-پرورش قابل رویت بود» [تیان، یو هوبنر۲۰۱۷].در دوران بعد از ۱۸۲۰، قیام مردم آمریکا بخاطر آزادی‌های دموکراتیک، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی تحصیلات وتعلیم وتربیت داشت.این قیام باعث گردید که مدارس عمومی که تا آن زمان تحت تسلط مقامات مذهبی کلیسا بودند، آزاد گردند.تا قبل از سال۱۸۵۰ ایالات مختلف بودجه لازم را جهت تامین

۱-Tian, Yu, & Huebner

۲-Batista, Gong, Pereira, Jia, & Bittar

مخارج مدارس عمومی وابتدایی تهیه نمودند ونهضت طرفداران دبیرستانهای عمومی نیز در همه جا دیده می‌شد.

فلسفه ونظرات پستالوزی بیشترین تأثیر خود را در تعلیم وتربیت آمریکا قبل از ۱۸۶۰ داشت، اکثر نظرات او مانند تأکید بر بیان شفاهی و پیشبرد تربیت معلم تا امروز در تعلیم وتربیت آمریکا باقی مانده است.درسال ۱۸۷۲ دیوان عالی ایالت میشیگان اعلام داشت که رای دهندگان یک هیئت منطقه آموزش وپرورش محلی: قانوناً حق تأسیس دبیرستانها را دارند.در سال ۱۸۱۹به تأسیس دانشگاهها مبادرت ورزیدند وبدین ترتیب سیستم تربیتی عمومی وهمگانی را که در اختیار همه آمریکایی‌ها قرار گرفت وهزینه آن از بودجه عمومی ایالات، تأمین می‌گشت، بوجود آوردند [باتیستا، گونگ، پریرا، جیا و بیتار۲۰۱۹].در سال-های بین ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ فلسفه انسان‌گرا در کشور آمریکا به خوبی شکل یافت نوشته‌های اروپاییانی چون پستالوزی، روسو وفروبل توزیع شد ومورد مطالعه صاحب نظران آموزش و-پرورش قرار گرفت.آنان به این نظر که کودکان مورد توجه یادگیری هستند نه موضوع های درسی، توجه کردند وبه عنوان «پیشرفت‌گرایان» نام گرفتند.تا اواخر دهه ۱۹۲۰ این صاحب نظران فشار عمده‌ای برای ایجاد انجمن تعلیم وتربیت پیشرفت‌گرا به وجود وارد کردند .

طی قرن نوزدهم چهار نظریه آموزشی در آمریکا برای بقای خود تلاش می‌کردند که عبارت بودند از : ۱)نظریه فرقه‌ای آموزش وپرورش بخاطر اخلاق ورستگاری ۲) دیدگاه فرهنگی آموزش وپرورش برای مشاغل علمی وشهروندی ۳)دیدگاه کاربردی ۴) دیدگاه نظام فکری یا آموزش وپرورش برای افزایش قوه تعقل، تقویت حافظه وپرورش نیروی قضاوت واستدلال[۱] [چاودوری۲۰۱۸].در دهه ۱۹۵۰ آموزش عمومی کشور در تسخیر پاسخ آمریکا به پرتاپ سفینه اسپاتنیک روسیه بود.در این دوران سبقت‌گیری برنامه‌های‌درسی ریاضیات وعلوم با استفاده از بودجه اختصاص یافته از سوی بنیاد ملی علوم شکلی جدید یافت.

۱-Chowdhury

تا اواخر قرن نوزدهم مدارس مطالعه وتحقیق‌های غیرمذهبی را در برنامه‌های تحصیلی خود ملحوظ نکردند.فلسفه تعلیم وتربیت آمریکا در سال ۱۹۵۴ در آتلانتیک سیتی آغاز شد.در آن روز گروهی تحصیل‌کرده که بیشتر مدارج علمی داشتند «جامعه جان دیویی» را بنیان نهادند.مبحث این جامعه ناظر به اقتصاد رو به فروپاشی جامعه غرب واعتقاد مشترک اجتماع روشنفکری، علمی، تربیتی به موقف فلسفه دیویی بود.امید این مردان بود که در دفاتر کار فلسفه دیویی، نقشی قدرتمند ومثبت برای نهاد تعلیم وتربیت در بازسازی جامعه آمریکا فراهم آورند.که قبل آن فلسفه تعلیم وتربیت در آمریکا تنها به صورت حرکت‌های فکری ناپیوسته ونامنظم وجو داشت[۱] [تین، آنه، ون لونگ، مین دوک۲۰۲۱].فلسفه تعلیم وتربیت آمریکا پس از جنگ به وجودآمد که به دلیل آشنا شدن با فرهنگ کشورهای شرکت‌کننده در جنگ جهانی دوم به پیشرفت چشمگیری دست پیدا کرد.فلسفه تعلیم وتربیت که پس از جنگ با افزایش تقاضا برای آموزش مواجه گردید، نیاز به تربیت معلم را به خوبی احساس کرد.تقاضایی که تا آن زمان نادیده گرفته شده بود، در ایالات متحده با گسترش امکانات تعلیم و تربیت وبا توجه به دوره‌های فلسفه تربیتی که تحت هدایت دیوئی در دوره بین دو جنگ، به منزله بخش معینی از تربیت معلم ومطالعه علمی تعلیم وتربیت درآمده بود، فراهم شد.

در سال ۱۹۶۳ آموزش مذهب وانجام مراسم در مدارس غیرقانونی ومخالف نخستین اصلاحیه ایالات متحده اعلام شد که به موجب آن انجام امور مذهبی در مدارس همگانی مجاز شناخته نمی‌شد [۲][چاودوری۲۰۱۸].مدرسه نمونه یا «مدرسه آزمایشگاه» یعنی مهمترین موسسه آموزشی تاریخ آموزش وپرورش آمریکا در سال ۱۹۸۴ توسط جان‌دیویی تاسیس شد اما دیویی در سال ۱۹۰۴ استعفا داد وکرسی فلسفه دانشگاه کلمبیا را تا سال ۱۹۳۰ برعهده گرفت.

۱-Tien, Anh,. Van Luong, Ngoc, & Le Doan Minh Duc,. (۲۰۲۱).

۲-Chowdhury

در سال ۱۹۱۸ -۱۹۱۹ در واشنگتن‌دی‌سی، عده‌ای از مربیان تعلیم وتربیت انجمن آموزش وپرورش پیشرو را تشکیل دادند که این انجمن اصولی را که عمدتاً بر کودک‌محوری استوار بود در دستور کار خود قرار داد.

در سال ۱۹۱۸ویلیام کلیاپاتریک از طریق نظرات دیویی طرح تازه-ای برای روش پروژه پایه‌ریزی کرد که این روش نه تنها مفهومی از یک روش فنی آموزشی است بلکه فلسفه‌ای از تعلیم وتربیت می‌باشد که به صورت روش درآمده است.

آموزش اجباری در آمریکا در سال ۱۹۲۰ آغاز شد.در سال۱۹۲۹ اتحادیه سیاسی اقدام مستقل با هدف بسط احساسات آزادی‌خواهی وتحکیم مبانی تعلیم وتربیت آمریکا برای ایجاد جامعه‌ای نوکرد [۱ باتیستا، گونگ، پریرا، جیا و بیتار،۲۰۱۸].گسترش فلسفه هربارت در تربیت معلم که در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت که نظرات کاربردی وعلمی او بر تعلیم وتربیت آمریکا تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت.خصوصیات اصلی آموزش و پرورش مستعمرات اکثراً اروپایی باقی ماند.ویژگیهای طبقاتی در آن نقش نداشت علاوه بر آن بی عدالتی آموزشی، تسلط دین بر آموزش وپرورش، اصول شدید آموزش وتدریس، حفظ کردن وبازگویی، آموزش ضعیف وبیسوادی توده‌های مردم، معلمان خوب تربیت‌نیافته، تسهیلات ووسایل کمک آموزشی ضعیف، ساختمان‌های مخروبه ونامناسب، برنامه تحصیلی محدود و-فعالیت‌های مختلف تعلیم وتربیتی که حاصل زمینه‌های خاص مذهبی است [۲[سالبرگ۲۰۲۱].«طی قرن نوزدهم وبیستم، وقایع جدید ومهم زیادی در تصمیم‌گیریها و-تحولات آموزشی در آمریکا وجود داشت است که گاهی جداسازی آن زمینه‌ها وتوجهات از هم بسیار مشکل می‌باشد» [۳ تیان، هوبنر۲۰۱۷].از اواخر دهه ۱۹۵۰ آمریکا، توجه ویژه ای به تحلیل ماهیت یا ویژگی‌های دانش مبذول داشت.این بررسی‌ها که تحت عنوان «ساختار

۱-Batista, Gong, Pereira, Jia, & Bittar,

۲-Sahlberg,

۳-TianYu, & Huebner,

دانش» شهرت یافته است.این دیدگاه در آمریکا توسط [۱]جروم برونر(۱۹۶۰)، [۲]فیلیپ فینیکس(۱۹۶۴)، [۳]جوزف‌شواب (۱۹۶۵) مطرح شد.این دیدگاه برای دانش، ساختارهای متفاوت وبه تبع آن، منطق‌های متفاوتی قائل شده وبر همین اساس در برنامه درسی به طور اساسی به رویکرد رشته‌گرا یا کثرت‌گرا اشاره دارد [۴][باروتسیس، لینگارد۲۰۱۷].با تغییر و-تحول کشور در دهه های اول قرن بیستم، آموزش وپرورش عمومی نیز تغییر یافت.از بین رویدادهای عمده‌ای که این تغییرات را در مدارس تحت تأثیر قرار داد ظهور فلسفه‌های متعارض آموزش وپرورش (سنتی، کودک‌محور، مهندسی‌اجتماعی)، پیدایش روانشناسی در کشور وجهت‌یابی‌های اولیه‌اش به سوی انتظار فزاینده از آموزش وپرورش بدنبال جنگ جهانی ودوره طولانی رکود بود [۵] [شوبرگ،۲۰۲۰].در میان کشورهای غربی، آمریکا نخستین کشوری بود که در آستانه قرن بیستم به گونه‌ای منظم وضعیت تازه‌ای از تعلیم و-تربیت را که در حال شکل‌گیری بود، به عنوان نهضت جدیدی از بازسازی مدارس به وجود آورد.دیویی کسی بود که در نظام تعلیم وتربیت آمریکا در آن دوره نقش اساسی داشت.مرکز فلسفه عمل‌گرای او انسان بود که ریشه در طبیعت‌گرایی وانسان‌گرایی داشت.فلسفه پراگماتیسم بر این مبنا شکل گرفت که حقیقت نسبی است [۶][فافونوا؛! آیسیکو،۲۰۲۲].

در سال ۲۰۰۰ هدف عمده تعلیم وتربیت نیازهای کودکان به خصوص در نوباوگی واوان کودکی را مخاطب قرار می‌دهد.در مدارس آمریکا دسته بندی‌هایی از فلسفه آموزشی و-نظریه یادگیری به طور مسالمت‌آمیز همزیستی دارند.این همزیستی که تا اندازه‌ای پدیده بی‌نظیری است به دلیل برخورداری آنها از یک نظام آموزشی باز، غیرمتمرکز، سیاسی‌شده-

---

۱-Jerome Bruner

۲-Philip Phoenix

۳-Joseph Schwab

٤-Baroutsis, A., & Lingard,

٥-Sjøberg,

٦-Fafunwa, & Aisiku

ای که کسی بر آن بطور مطلق حکمران نیست [۱] گریک، هادسون، اولین-شلر و استولار (۲۰۱۸].قرن بیست ویکم همواره نشانه‌های تغییرات زندگی را منعکس می‌کند و آموزش و-پرورش نمی‌تواند.استثنایی بر این قاعده باشد.بنظر می‌رسد در دو دهه قبل این تغییرات در آموزش وپرورش در حرکت بیشتر قرار گرفته بود با تداوم اصلاح آموزشی در قرن بیست و-یکم شماری از نوآوری‌ها برای پرداختن به مسائل آموزش وپرورش پیشنهاد شده است.فلسفه تعلیم وتربیت این قرن حاکی از آن است که اگر قرار باشد آموزش وپرورش به مقصد آماده سازی دانش آموزان برای زندگی شاد ومولد در قرن بیست ویکم که تنها می-توان از روی حدس وگمان تقاضاهای آنها را پیشگویی کرد، حرکت کند؛ آموزش وپرورش وظایف بسیار سنگینی خواهد داشت.فناوری به صرف خود تنها راه مشکلات آموزشی و-پرورشی کشور نیست بلکه یکی از بخش‌های ضروری آن است.با مجهز شدن به ابزار فناوری، همراه با نظرات جدید، می‌توان به چالش‌گری این قرن پاسخ داد وزندگی بهتری برای شهروندان به ارمغان آورد.

در حال حاضر در ایالات متحده اندیشه های دیوئی که در آموزش و پرورش اصل کودک محوری را پایه گذاری کرده بود واقع می گردد، اگر چه به روش او نیز انتقادت زیادی شده است ولی دیوئی توانست در فلسفه آموزش وپرورش انقلابی جدید به وجود آورد واز خود نامی جاویدان در تاریخ آموزش وپرورش جهان باقی بگذارد که طبق فلسفه وروش او آشنایی کودک با محیط زندگی خود از مسائل اصولی ومهم تلقی می‌شود، بویژه آشنایی او با صنایع وحرفه‌هایی که در محیط زندگی او رواج دارند.بدین‌طریق دانش‌آموزان در زمان تحصیل به دفعات مکرر از کارخانه‌ها ومراکز صنعتی و کشاورزی منطقه خود بازدید به عمل می‌آورند [۲] استادرمن، ون دن برگ، و گودهارت.(۲۰۱۹)].

بند دوم: اهداف آموزش وپرورش

۱-Gericke, Hudson, Olin-Scheller& Stolare

۲-Stadermann, van den Berg, & Goedhart. (۲۰۱۹)

نظام اجتماعی آمریکا به فرد اهمیت می‌دهد، زیرا به اصل تفرد توجه دارند.به همین دلیل در نظام آموزش وپرورش آمریکا، انتخاب افراد به عنوان برگزیدگان وتدارک مدارس خاص برای آنان معنا ندارد وبرای عموم افراد چه با استعداد وچه آنها که در مراحل پایین‌تری از بهره‌هوشی قرار دارند، امکان پیشرفت وجود دارد، زیرا در جامعه آمریکا هدف اصلی از آموزش وپرورش تربیت فرد اجتماعی است وبراساس آن توکویل[۱] می‌گوید: «آمریکا در نهایت به برابری افراد با هم بیشتر از آزادی آنها اهمیت می‌دهد».به عبارت دیگر آمریکا کوشش می‌کند که برنامه‌های تربیتی وآموزشی خود را در سطح متعارف وقابل فهم برای توده‌های وسیع جامعه مطرح واز امتیازات فردی چشم بپوشد [استادرمن، ون دن برگ، و گودهارت.(۲۰۱۹)].

که شامل اهداف کلی زیر می‌باشد:

۱-دست‌یابی یکسان به آموزش عمومی حتی برای گروه‌های اقلیت ومعلولیت

۲- تعهد به عقاید دمکراتیزم وآزادیهای فردی وتوجه به تنوع جمعیت

۳- شکوفا نمودن قوای پتانسل هر یک از کودکان تا حد ممکن، تا بعنوان یک شهروند جامعه‌ای آزاد به خدمت بپردازد.

۴- دانش‌آموزان ایالت متحده در علوم وریاضیات اول شوند.

۵- هر بزرگسال آمریکایی باسواد شود.

۶- کوشش آموزش وپرورش کشور در جهت دست‌یابی به برنامه‌های در حال پیشرفت در مهارتها وموقعیتهای حرفه‌ای، کسب دانش ومهارت‌های مورد نیاز وآموزش وآماده‌سازی دانش‌آموزان آمریکایی برای قرن ۲۱ قرار گیرد.

۱-Gericke, Hudson, Olin-Scheller& Stolare

۷- هر مدرسه مشارکت ودخالت والدین را در امر پیشرفت، رشداجتماعی، عاطفی، علمی فرزندان خود افزایش دهد [۱][شارما، آیلوساب بان۲۰۱۸].

بند سوم: اهم سیاستهای آموزش وپروش

۱-تقویت تحقیقات کاربردی وتعقیب تحقیقات بین المللی وملی

۲-تعامل با صاحب نظران سیاستگذاران و رهبران آموزش در جهت بهبود سیاستها

۳-تقویت میزان پاسخگویی نظام آموزشی

۴- اصلاح ارزشیابی برنامه درسی وتحلیل اجزای نظام آموزش عمومی برپایه تغییر وتحوّل وضع اجتماعی آموزش معلمان

۵- تقویت تفکر استدلال دانش‌آموزان وارزیابی مداوم آنان

۶- توسعه دانشکده‌هایی برای دانش آموزان کم درآمد وارائه تسهیلات برای آن‌ها

۷- بالابردن سطح استانداردها وپیشرفت در زمینه آموزش ویادگیری

۸-تأکید برتربیت-شهروند مناسب که در بازارتجارت جهانی رقابت موفقیت‌آمیز داشته باشند.

۹-تعهد به عقاید دمکراتیزم وآزادیهای فردی وتوجه به تنوع جمعیت

۱۰-دستیابی یکسان به آموزش عمومی برای گروه‌های اقلیت ومعلولیت [شارما، آیلوساب بان۲۰۱۸]

۱-Sharma, Aiello, & Subban,

بند چهارم: مقاطع آموزشی

آمریکا دارای ایالت‌های بسیاری است که هر ایالتی مجاز است در قلمرو آموزش وپرورش برحسب نیازها وخواسته‌های مردم خویش عمل نماید.بنابراین مقاطع آموزش نیز در ایالت-های مختلف تا حدی متفاوت است.

ولی بطور کلی وضعیت تحصیلات ابتدایی ومتوسطه در آمریکا تابع طرح ۴-۸ می‌باشد بدین ترتیب که مدرسه شامل ۸ کلاس ومدرسه متوسطه فقط ۴ کلاس دارد وقبل از مدارس کودکستان وجود دارد وقبل از کودکستان نیز مدارسی که آنها را پرورشی می‌نامند.پس از تحصیلات متوسطه کالج‌ها (دانشکده‌ها) ومدارس حرفه‌ای مختلفی وجود دارد که یک آمریکایی می‌تواند در آنها تحصیلات خود را ادامه دهد.که دوره تحصیلات در کالج ها ۴سال می‌باشد [۱ استادرمن، ون دن برگ، گودهارت (۲۰۱۹).].

دوره آموزش ابتدایی در آمریکا هشت سال طول می‌کشد که عبارت از یک یا دو سال قبل از دبستان که یک سال مخصوص کودکستان وشش یا هفت سال آن ویژه دوره ابتدایی است.بیشتر کودکستان‌ها نیمه وقت هستند وسال اول ابتدایی نیز نیمه وقت است.سن ورود به دبستان شش سالگی است ودوره ابتدایی در ۱۴ سالگی ختم می-شود.هدفهای این دوره شامل: ایجاد مهارت، آشنایی با محیط، ایجاد عادات مطلوب در دانش‌آموزان، خواندن، نوشتن، حساب کردن، ایجاد عادات مطلوب در دانش آموزان برای ورود به مدرسه متوسطه که معمولاً در سالهای پنج وششم تحصیلات ابتدایی به این مسئله توجه می‌شود.

این مقطع اجباری بوده وبه صورت رایگان به دانش‌آموزان ارائه می‌شود.موضوعات محوری در این دوره شامل: زبان انگلیسی، متون قرائتی، مهارت‌های زبانی، آمار، ریاضیات، مطالعات-اجتماعی، تاریخ وعلوم می‌باشد.

۱-Stadermann, van den Berg, Goedhart

آموزش متوسطه در ایالت مطابق با قوانین سیاست‌ها وتدابیر ایالات وحوزه مدارس محلی بر طبق موادبرنامه‌درسی که شامل ریاضی، علوم، زبان انگلیسی، علوم اجتماعی می-باشد.سیستم آموزشی در متوسطه واحدی است ودانش‌آموزان وابسته به علاقه خود، به انتخاب واحدهای مختلف می‌پردازند.معلمان راهنما در این مورد شاگردان را راهنمایی می-کنند.از سال دهم دانش‌آموزان وضع آینده خود را برای ورود به دانشگاه یا فارغ تحصیلی در پایان دوره متوسطه و اشتغال در بازار کار، پیش بینی می‌کنند [۱] فلسا، برامول فرناندز، واینستین، (۲۰۱۸).

«به منظور دموکراتیزه کردن آموزش وپرورش در آمریکا، در حال حاضر اقدامات موثری صورت گرفته‌است که بر این اساس همه دانش‌آموزان به دبیرستانها را پیدا کرده و-براساس علائق واستعدادهای خود تحصیل می‌نمودند» [۲] شارما، آیلوساب بان۲۰۱۸].

بخش چهارم: جایگاه ونقش فلسفه تعلیم وتربیت در نظام آموزش وپرورش کشور آفریقای‌جنوبی

بند اول: فلسفه تعلیم وتربیت و نظام آموزشی

کاشفان پرتغالی در سال ۱۴۸۸ میلادی سرزمین آفریقای‌جنوبی را کشف کردند و پس از آن مهاجران اروپایی به آنجا هجوم بردند.پس از پرتغالی‌ها، هلندی‌ها نخستین اروپایی‌هایی بودند که در سال ۱۶۵۲ وارد این کشور شدند ودر منطقه کیپ سکونت کردند.ساکنان این مهاجرنشین رفته رفته افزایش یافتند ودرصدد تصرف زمین‌های مجاور برآمدند وجامعه‌ای جدید را برای کمپانی هند شرقی هلند به وجودآوردند.آنها پس از سال‌ها وچندین بار جنگیدن با بومیان، آرام‌آرام توانستند این سرزمین را تصرف کنند [۳] [تجدور ،سروی، پرز-،اسکودا، توسا، و پارولا۲۰۲۱].پس از مدتی با فشار امپراتوری بریتانیا، کمابیش بیست درصد

۱-Flessa., Bramwell Fernandez, Weinstein,

۲-Sharma, Aiello, Pace, Round, Subban

۳-Tejedor, Cervi, Pérez-Escoda, Tusa, & Parola,

از جمعیت آفریکانر به سمت مناطق داخلی مهاجرت واستان‌های ترانسوال ودولت اورنج‌فری را تأسیس کردند.با فشار آفریکانس وبریتانیا، مردم سیاه‌پوست ساکن در منطقه مانند زولوها، خوساها وسوازی، حکومت سفیدپوستان را پذیرفتند.آفریکانرسها در سال ۱۸۶۷ در منطقه کیم‌برلی به الماس ودر سال ۱۸۸۶ در منطقه ویت-واترزراند به طلا دست یافتند.پس از اینکه بریتانیا ناحیه حاصل‌خیز دماغه‌امیدنیک را در سال ۱۸۰۶ تصرف کرد، بسیاری از مهاجران هلند (بوئرها) برای تشکیل جمهوری به سوی شمال حرکت کردند.مجلس انگلستان در سال ۱۹۰۹ نخستین قانون اساسی آفریقای جنوبی را تصویب و-اتحادیه آفریقای‌جنوبی را تأسیس کرد[۱][تیان و هوبنر۲۰۱۷].در سال ۱۹۴۸ با به قدرت رسیدن حزب ملی، آپارتاید، قانون رسمی کشور اعلام شد.در دوره‌ی حکومت رژیم آپارتاید، نظام آموزشی این کشور به صورت اداره‌های ملی جداگانه، برای سفیدپوستان، رنگین-پوستان، سیاه‌پوستان وآسیایی‌ها در خارج از بانتونستان (۱۶۳۶) به شکل نژادی سازمان-دهی شده بود.در داخل سرزمین‌های سیاه‌پوست‌نشین(بانتونستان) اداره‌ی آموزش جداگانه-ای تأسیس شده بود.اگر چه دولت برای آموزش سیاه‌پوستان مبلغ قابل توجهی هزینه کرد، ولی در اواخر دوره‌ی رژیم آپارتاید، در سال ۱۶۳۶، هزینه های سرانه‌ی هر دانش‌آموز سیاه-پوست یک چهارم هزینه‌های یک دانش‌آموز سفیدپوست بوده است.این وضعیت به همین صورت، به چشم می‌خورد تا اینکه آپارتاید نابود شد [۲][باتیستا، گونگ، پریرا، جیا، و بیتار۲۰۱۹].با سقوط رژیم آپارتاید، نظام آموزشی بازسازی گردیده وسیستم آموزش و پرورش شکل تازه‌ای، در راستای ارائه‌ی امکانات به سیاه پوستان به خود گرفته است.دولت جدید بعد از آپارتاید، سیستم آموزشی واحدی بدون هیچ گونه تفاوت نژادی به وجود آورده است که باید در عمل به نفع سیاه پوستان باشد.نزدیک به چهار اداره‌ی آموزشی در یک اداره ادغام شده که هر کدام وظیفه مهمی را به عهده گرفته‌اند.

۱-Tian & Huebner

۲-Batista, Gong, Pereira, Jia,, & Bittar

آفریقای جنوبی سیستم آموزش عالی توسعه یافته‌ای داشت که تا زمان فروپاشی آپارتاید، به طور نژادی، تفکیک شده وعمدتاً سفیدپوستان از آنها بهره‌مند بودند.اما تعداد بسیار اندکی از سیاه‌پوستان از امکانات تحصیلات عالی بهره‌مند گشتند.ولی این وضعیت بعد از آپارتاید تغییرات قابل توجهی پیدا کرد وتعداد دانشجویان سیاه‌پوست افزایش قابل توجهی یافت [۱ چاودوری۲۰۱۸].سیاست بریتانیا در زمینه اداره امور مستعمراتی غیرمستقیم بود واین سیاست طبق اصول نظری آموزش وپرورش اهمیت فراوانی داشت.لردلوگارد نماینده و-طرفدار این نظریه در آفریقا بود که ماموریت طولانی او در امور مستعمراتی، با سمت فرماندار کل نیجریه ، طی سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ خاتمه پذیرفت.وی عقیده داشت که اداره امور مستعمراتی باید بر دوش رهبران تحصیل‌کرده مردم محلی باشد.به نظر او هدف تعلیم وتربیت در نواحی مستعمراتی آفریقا باید متوجه تربیت افرادی باشد که بتوانند امور اجرایی، بازرگانی و مشاغل فنی را اداره کنند.

می‌توان گفت در سال ۱۹۶۰مدارس آفریقایی، ورود به حوزه آموزش وپرورش نوین را بطور آشکار آغازکردند وروش‌های تقلیدی از رسوم کهنه اروپایی به تدریج کنارگذاشته‌شد[۲] [تین، آنه، ون لونگ لو دوان .مین دوک۲۰۲۱].«در سال۱۹۷۰حرکت به سوی استقلال بیشتر و-توسعه اقتصادی ونیز رشد سریع جمعیت همچنان بر سیاست‌های آموزشی اثر می‌گذاشت تا میان دهه ۷۰ چون روز روشن شده‌بود که از لحاظ کیفی، آموزش وپرورش در کشورهای آفریقایی تا آینده‌ای نامعلوم از اصل غربی خویش عقب خواهدماند و دگرگونی‌های بنیادی در طرح واهداف، آن را ضروری خواهدساخت.در سال ۱۹۷۵ جستجوی نوع تازه‌ای از آموزش برای همگان آغاز شده بود که گردهمایی لاگوس نشانه شروع مرحله جدیدی در توسعه آموزش وپرورش آفریقا داشت» [۳ سمکن ، موسوی۲۰۱۷].سال۱۹۸۳، دوره بازنگری فلسفه تعلیم وتربیت از سال ۱۹۶۰ به بعد شکل گرفت که نیاز به تعمق فلسفی را آشکار-

---

۱-Tien, Anh, Van LuongNgoc, & Minh Duc,

۲-Semken, Ward,., Moosavi,, & Chinn

نمود.در آن سال‌ها آفریقای‌جنوبی تقلای بیشتری برای حرکت به آینده وهدایت موثر فلسفه تعلیم وتربیت ورویکردهای جدید احساس نمود.در این باره فلسفه تعلیم وتربیت باید توسعه درونی فلسفه خود را مورد توجه قرارمی‌داد و برای رسیدن به تعمق فلسفی، در معرض دیدگاه اصولی واگرا قرار می‌گرفت.فلسفه تعلیم وتربیت در آفریقای جنوبی، بطور حتم در نیاز به رهایی از برتری ایدئولوژی قرارگرفت.زیرا نقشی که آن بازی می کرد نظیر تربیت بنیادی در عصر حکومت آپارتاید بود.

با پیدایش آفریقای جنوبی دموکراتیک در سال ۱۹۹۴ اتفاقات جدیدی برای تعلیم وتربیت رخ داد.سیستم تعلیم وتربیت قدیمی نابرابر واستبدادی آپارتاید بر پایه ایدئولوژی ملی تعلیم وتربیت مسیحی بود لیکن پس از آپارتاید، فلسفه تعلیم وتربیت جدیدی ظهور کرد که بر فرهنگ وهویت وارزش‌ها وضروریات جدید تعلیم وتربیت بعد از عصر مستعمرگی وآپارتاید تمرکز داشت.بنابراین ایده‌ای برای تعلیم وتربیت آفریقا فراهم گردید حاکی از اینکه مفهوم تعلیم وتربیت آفریقا تنها پرداختن به هدف ومحتوا نیست بلکه امکان وتداوم تعلیم وتربیت را نیز در برمی‌گیرد.تعلیم وتربیت آفریقایی تمایلاتی را که شبیه به تعلیم وتربیت بنیادی است را آشکار می‌کند [۱][کومار باشاک، وتو بلانگر،۲۰۱۸].فلسفه تعلیم وتربیت جدید در آفریقای‌جنوبی ریشه در سنت-های نسل‌های قبلی دارد.مکتب آفریقایی یا جهان بینی مذهبی به طور اختصاصی شیوه-های فلسفه آفریقایی را ذکر می‌کند.از جمله کارهای دیگر این فلسفه دنبال کردن فلسفه انتقادی یا حرفه‌ای به طور مستقیم است.

در سال‌های اخیر اقدامات متعددی برای برقراری گفتمان مناسب تربیتی یا فلسفه تعلیم و-تربیت برای آفریقای‌جنوبی صورت‌گرفته‌است که دربردارنده احیای فضایل تعلیم وتربیت کهن آفریقایی است.

انتقادهای بسیاری به فلسفه تعلیم وتربیت آفریقا جنوبی شده است اما مزیت بسیاری نیز در آن وجود دارد.از جمله اینکه: شرارت‌های غربی‌ها که به برتری استعمارگری، نژادپرستی،

۱-Kumar Basak,., Wotto, & Belanger,

تبعیض جنسی، انقیاد گسترده واستثمار فرهنگ غنی اجبار می‌کنند، شایسته محکوم شدن در شدیدترین لحن است.اثرات استعمارگری وتحمیل تجزیه تعلیم وتربیت نگران‌کننده است[۱] [ایرمایانی، واردیا، کریستیاوان،۲۰۱۸].نقش اختصاصی فلسفه تعلیم وتربیت به لحاظ جبران این اثرات ودر کمک به فرایند بهبود وایجاد خودارزشی نیست.اما به نظر مناسب می‌رسد که تعلیم وتربیت مدارس آفریقایی در زمره عناصر دیگر، وامدار حمایت از برخی ارزش‌های انسانی و احساس همگانی باشد.فلسفه تعلیم وتربیت آفریقا باید به چالش‌هایی که این قاره را با آن مواجه ساخته، به عنوان مثال تمایل برای بدست گرفتن برنامه‌های علمی پس از مستعمرگی، بپردازد.بنابراین ادعای حساسیت بومیان به تعلیم وتربیت استعماری و- همچنین فلسفه آنگلوآمریکایی وفلسفه تعلیم وتربیت تعجب‌آور نیست.با این حال، به طور حتم ویژگی‌های نگران کننده‌ای، روندهای کلی در فلسفه تعلیم وتربیت آفریقایی را احاطه نموده است [۲][شیف۲۰۲۱].فیلیپ هیگز (۲۰۰۸) که قبلا مدافع تعلیم وتربیت بنیادی بود، یکی از طرفدارن موافق فلسفه تعلیم وتربیت آفریقایی (جدید) است.در ابتدا او به پست- مدرنیسم به عنوان روشی در جهت اصلاح مفاهیم فلسفه تعلیم وتربیت بر می‌گردد و پست- مدرنیسم را به عنوان فضایی برای مشارکت ایده‌ها وشیوه‌های متناقض (زمانی که آن عناصر گفتمان متناقض برای درک، به چالش کشیدن وپاسخ به تغییر فرهنگی وتحولات آموزشی دارند) در قرن بیستم ارائه می‌دهد.

به گفته هیگز یک گفتمان نظری جدید در آفریقای جنوبی به منظور تشویق وترویج فرایندهایی که به کار می‌افتند، مورد نیاز است.او اهداف سیاسی بعد از دوره آپارتاید را تحت عنوان توسعه پتانسیل انسانی در نظر می‌گیرد برای اینکه هر فردی قادراست آزادانه در پیشبرد ارزش‌های مشترک در جامعه مشارکت داشته باشد(کنگره‌ملی‌آفریقا) واخلاق دموکراتیک، فرهنگ حقوق بشر با برنامه‌های تربیتی، شیوه‌های گفتمان انتقادی واجتماعی، دپارتمان تعلیم وتربیت).این گفتمان جدید او، برای شناسایی در شیوه‌های تفکر آفریقایی

۱-Irmayani,., Wardiah, & Kristiawan,

۲-Schiff,

ومرتبط باجهان رخ داد.آن درواقع گفتار را به عنوان واقع شدن در عصر رنسانس آفریقایی می‌بینند [۱][شولز، فرایون، لوسیتو، آگروستی، آینلی، دامیان، فریدمن،۲۰۲۳].

بند دوم: اهداف آموزش وپرورش آفریقای‌جنوبی

۱- اصلاح تعلیم وتربیت به عنوان میراث گذشته

۲-ایجاد اخلاق دموکراتیک وفرهنگ حقوق بشری

۳-تعهد متعارف انسانی، بدون تعصب نژادی وتعصب جنسیتی نظم اجتماعی

۴-شیوه‌های ایجابی برای گفتمان انتقادی وتفکرتجربی، مدارای فرهنگی

۵-استفاده از تفکر انتقادی وخلاق

بند سوم: اهم سیاستهای آموزش و پرورش

۱- دستیابی به آموزش همگانی

۲- توسعه وپیشرفت نظام آموزشی

۳- ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، پرورشی استعدادها ومهارت‌ها یکایک افراد طبق نیاز جامعه به منظور بهره‌مند شدن از یک زندگی پربار

بخش پنجم: جایگاه ونقش تربیت فلسفه تعلیم وتربیت در نظام آموزش وپرورش کشور ایران

بند اول: فلسفه تعلیم وتربیت ونظام آموزشی

تاکنون، به صراحت وبه صورت مدون، فلسفه‌ای برای آموزش وپرورش کشور ما مشخص نگردیده است.با توجه به نقش بنیادی وهدایت‌کننده فلسفه آموزش وپرورش، آشکاراست که

[۱]-Schulz, Fraillon, J., Losito, Agrusti, G., Ainley, Damiani, Friedman,

تدوین چنین فلسفه‌ای، شرط لازم و اجتناب ناپذیر تامین انسجام فکری وعملی در سطوح تصمیم‌گیری و نیز اجرایی آموزش وپرورش است [۱ رضایی، علی‌رضا (۱۳۸۸)،].هر چند تلاش‌هایی در این خصوص در کشور ایران در سال ۱۳۲۸ شمسی وبار دیگر در سال ۱۳۶۵ شمسی انجام گرفته، اما این تلاش‌ها کافی نبوده ونیاز به تدوین فلسفه تعلیم وتربیت هم چنان پابرجاست، به طوری‌که نظام آموزشی ما پیشرفت چندانی نکرده است.

نظام آموزشی کشور ایران در دو دوره قابل بحث است: ۱- در ایران باستان ۲- در ایران اسلامی.در ایران باستان سه منظور عمده در تربیت وجود داشته که عبارتند از خدمت به اجتماع وکشور، خدمت به خانواده وکمک به والدین ومسئولیت‌پذیری وپیشرفت رشد کامل وهمه جانبه.به عبارتی تعلیم وتربیت سه بخش اخلاق ودین، ورزش وتربیت بدنی، خواندن ونوشتن وحساب کردن بوده است.

اولین، رسمی‌ترین وهمگانی‌ترین نوع آموزش وپرورش در ایران باستان آموزش اخلاقی و-دینی بود.ایرانیان گرایش به دین واخلاق را نه تنها در زندگی اخروی مؤثر می دانند بلکه برای زندگی این جهان لازم برمی‌شمارند.در پرورش اخلاقی نکته مهم توجه به راستی بوده است، به حدی که زردتشت دین خود را آیین راستی می‌خواند.«یکی از مهمترین نقش های دین زرتشت در ایران باستان، تأثیری بود که این آیین در آموزش و پرورش داشت» [سنجری، هادی؛ مرعشی، سید منصور؛ سنجری، محمد (۱۳۸۹)].بعد از آنها مانی روی کارآمد که یکی از نوآوری‌های او این بود که: با در نظر گرفتن بی‌سوادی عموم مردم از نقاشی استفاده می‌کرد و علاوه بر نوشتن مطالب دینی آنها را نیز نقاشی می‌نمود.اساس تعلیم وتربیت مانی دو عنصر اصلی یعنی خدا وماده است [شریفانی، محمد؛ قمی، محمد (۱۳۸۹)].روش آموزش او این بود که او بیسوادن را به صورت فرزندان ظلمت و بدبختی به تصویر کشیده بود که دیدن آن سبب نفرت عامه مردم از بیسوادی گردد ودیگر اینکه

۱-Gericke, Hudson, Olin-Scheller& Stolare

باسوادن به صورت فرزندان نور وفرشتگان نقاشی نموده بود کـه موجـب گـرایش مـردم بـه تعلیم وتربیت گردیده بود.

با بررسی پیشینه تاریخی تعلیم وتربیت در ایران می‌توان اظهار داشت فعالیتهای تربیتی در این کشور دارای مبنای فلسفی معینی نبوده واندیشه‌های دانشمندان مسلمان بطور پنهان بر شاکله تربیتی ایران مؤثر بوده‌اند.شاکله تعلیم وتربیت در ایران بدین شـکل بـوده اسـت کـه متعلمان پس از تحصیلات مقدماتی (در خانه، مسـجد و یـا مکتـب) معمـولاً وارد مـدارس دینی شده و دوره‌هایی را می‌گذارند که در این دوره‌ها آداب تعلیم وتربیت بسیار مورد توجه بوده ونظریه ها ومسائل تربیتی در ذیل مباحث اخلاقی به بحث گذاشته می‌شوند.

«در ایران امیرکبیر به عنوان پرچمدار اصلاحات وآغـازگر تحـول شـناخته مـی‌شـود کـه بـا تأسیس دارالفنون، نظام آموزشی سنتی ایـران را بـه چـالش کشـید».تاریخ تعلـیم وتربیـت رسمی در ایران با تاریخ تأسیس دارالفنون (۱۲۲۸) مقـارن اسـت.توجه بـه مباحـث نظـری تعلیم وتربیت اولین بار در سال۱۲۹۰ با گنجاندن درس اصول تعلیم در ایـن مرکـز صـورت گرفـت [سـنجری، هـادی؛ مرعشـی، سـید منصـور؛ سـنجری، محمـد (۱۳۸۹)].تأسـیس دارالمعلمین ودارالمعلمات در سال ۱۲۹۸ و-تبدیل آنها به دارالمعلمین مقـدماتی وعـالی در سال ۱۳۰۷ و شروع تدریس علوم تربیتی در آن سبب توجهی جدی تر به امر تعلیم وتربیت در ایران شد وفلسفه پنهان تعلیم وتربیت کم کم آشکار شـد.با ظهـور دانشسـرای عـالی در سال ۱۳۱۳ طبق قانون تربیت معلم تغییراتی اساسی به وقوع پیوست بـدین ترتیـب رشـته علوم تربیتی در پیوند با رشته فلسفه قرار گرفت.نهادها ومراکز آموزش عـالی ایـران در طـی این سالها تغییرات زیادی داشتند.دانشسرای عالی پس از تحولاتی که در آن صـورت گرفـت در سال ۱۳۵۲ به دانشگاه تربیت معلم تغییر نام یافـت [شـریفانی، محمـد؛ قمـی، محمـد (۱۳۸۹)].پس از انقلاب‌اسلامی ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به وقوع پیوست وشوراهایی همچـون شـورای عـالی آمـوزش و-پرورش وشورای مشترک‌برنامه‌ریزی آموزش وپرورش مأمور طرح های برای آموزش وپرورش ایران گردیدند.شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (۱۳۶۵)یکـی از همـین شـوراها

بود که نتیجه فعالیتهای این شورا در کتابی با عنوان «طرح کلیات نظام آموزش وپرورش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۷ منتشر گردید.این شورا گامی درجهت فراهم آوری زمینه شکل‌گیری فلسفه تعلیم وتربیت بود که به چهار بخش مبانی تعلیم وتربیت اسلامی، اهداف کلی تعلیم وتربیت اسلامی، اصول حاکم بر نظام آموزش وپرورش، ساختار نظام آموزش و-پرورش تقسیم شده بود که سه بخش اول این مجموعه نماینده زیرساخت‌های ارزشی وفلسفی این طرح است [صفایی محمود، سعید و محبت، هدیه (۱۳۹۱)].به رغم قوتی که در این طرح وجود دارد، نمی‌توان گفت که با انجام دادن آن، انتظار تدوین فلسفه تعلیم و-تربیت به طور کامل برآورده شده است.می دانیم که یکی از ویژگی های فلسفه تعلیم و-تربیت، ایجاد انسجام میان اجزای متفاوت نظام فکری تعلیم وتربیت است.اما این طرح به سبب گرایش عملی حاکم بر آن، در جهت فراهم آوردن هر چه سریع تر نظام جدیدی برای آموزش وپرورش کشور، صبغه نظری وفلسفی چشم گیری ندارد.به هر روی، تدوین فلسفه تعلیم وتربیت، دست کم در مراحل اولیه آن، مستلزم بحث کافی در پایه‌های نظری مسائل آموزش و پرورش است.

یکی دیگر از تلاش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته اقدام باقری (۱۳۸۲) به عنوان فیلسوفی تربیتی است که برای نخستین بار در ایران به تدوین فلسفه‌ای برای نظام آموزش وپرورش ایران پرداخت.او در پژوهش خود با عنوان «پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش وپرورش ایران» تدوین چنین فلسفه‌ای را شرط لازم واجتناب ناپذیر تأمین انسجام فکری وعملی در سطوح تصمیم‌گیری واجرایی آموزش وپرورش دانسته ودرپی فراهم آوردن صورت بندی اولیه برای فلسفه آموزش وپرورش کشور، عناصر وچارچوب اساسی چنین فلسفه‌ای را در اندیشه اسلامی جستجو کرده است.پرسش‌های اصلی این تحقیق ناظر بر آن بوده که آموزه‌های اساسی اسلامی در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی وارزش‌شناختی مشخص گردیده وبنا به اقتضای آنها، مفهوم تعلیم وتربیت، هدف، مبانی، اصول و روش های آن معین شود و نقش این مجموعه، به منزله چارچوبی معیاری، در تحلیل ونقد وضع جاری آموزش وپرورش تشریح گردد [علوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۹)،].اما علی رغم تلاش‌های

بسیاری که صورت گرفته همچنان نیاز به فلسفه تعلیم وتربیت مناسب برای نظام آموزشی ایران به روشنی احساس می‌گردد.

«در شرایطی که دانش آموزان با نظام فکری سطحی ویک جانبه‌نگر پرورش می یابند، فلسفه تعلیم وتربیت باید مسئولیت ووظایف خطیر خود را بشناسد ودر دو حوزه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی و شهروندی ودر آموزش اندیشه‌ی درست وتفکر انتقادی وتوانایی ارزیابی امور، نقش مؤثر خود را ایفا کند.درحال‌حاضر، فلسفه تعلیم وتربیت در کشور ما چنین کارهایی را در برنامه خود ندارد که نه آموزش شهروندی را در محور توجه قرار می‌دهد و نه آموزش درست اندیشیدن ومهارت‌های زندگی» [مطلق، ایمان (۱۳۹۰)].در واقع یکی از دلایل ناموفقیت نظام آموزشی ما محصور ماندن در نظر است، به طوری که راهبردهای اجرایی مناسبی ارائه داده نشده است.

از طرفی، یک نکته اساسی که در آموزش وپرورش جدید ایران بعد مشروطیت کم وبیش دیده می‌شود، آن است که به نظر نمی‌آید نظام آموزشی ما از هدایت یک نظریه تربیتی جامع برخوردار بوده باشد، نظریه‌ای که جهان بینی ونظام ارزشی بومی را به صورت سنجیده با دیدگاه‌های مدرن در تعلیم وتربیت تلفیق داده باشد.نظام آموزش ما علاوه بر محتوا و-روش، آگاهانه یا غیرآگاهانه، دیدگاههای تربیتی غربی را اخذ واقتباس کرد.به تعبیری پست‌مدرنیستی، می‌توان گفت که گفتمان تعلیم وتربیت غربی که البته در طول زمان خاستگاهش جا به جا نیز شده است، تعلیم وتربیت ما را تحت تأثیر خود داشته است.در هرحال انکار نمی‌توان کرد که حضور نوعی عقلانیت غربی، البته به صورت فرو کاسته، از طریق تعلیم وتربیت به عاریت گرفته از غرب، در نظام آموزشی ما همیشه محسوس بوده است [سنجری، هادی؛ مرعشی، سید منصور؛ سنجری، محمد (۱۳۸۹)].بنابراین نظریه‌های ما نیاز بطور مستقیم از کشورهای غربی اقتباس شده و در اکثر موارد با ابعاد دیگر جامعه تناسب ندارد.صفحات کتب فلسفی وتئوریک ما آراسته به آراء وافکار تربیتی مکاتب و-اندیشمندان تربیتی از یونان کهن گرفته تا عصر جدید حتی دوره‌ی پسامدرن است.آگاهی نسبت به این افکار ودیدگاه ها مفید بلکه ضروری است اما برای ما، کافی نیست.درحال-

حاضر هیچ نظریه‌ای تحت عنوان نظریه معیار به دانشجو یا افکار عمومی ارائه نمی شود.گویی که قرار است که دانشجو خود از میان آراء و نظریه‌های تربیتی یکی را بر گزیند یا بین آنها تلفیقی وترکیبی ایجاد کند.اخیراً ادبیات تعلیم وتربیت نظری ما نوعی تنوع و-تکثر را تجربه می‌کند، به این معنی که مرتباً دیدگاه‌های تربیتی جدیدی که عمدتاً در غرب پدید آمده‌اند.برخی از آن ها به دوره پسامدرن تعلق دارند، تحت عناوین مختلف معرفی می‌شوند پس دیدگاه‌های نظری تربیتی ما به تبع غرب در حال دگرگونی است اما مشکل همچنان باقی است.دیدگاه‌های نو در سطح نظری باقی می‌مانند وچون در فضای نظام آموزشی ما رشد نکرده‌اند، کسی هم در صدد کار بست عملی آن ها نیست.در واقع قادر نبوده است اثر چندانی بر عمل تعلیم وتربیت ما بگذارد [رضایی، علی‌رضا (۱۳۸۸)].از مدتها پیش، ضرورت پرداختن به فلسفه تعلیم وتربیت، درکشور ما مورد توجه قرار گرفت.این احساس مسیر مناسبی نیافت یا اگر در مسیر مناسبی قرار گرفت، نتیجه‌ای در برنداشت.بررسی سیر تحول نظام جدید آموزش وپرورش ایران نشان می‌دهد که انطباق اجتماعی نوآوریها در بازسازی و اصلاح این نظام، آن چنان مد نظر نبوده است و بیشتر، نوآوریها به روش بخشنامه‌ای و دستوری، بر بدنهٔ نظام آموزشی تحمیل شده‌اند.گویی نوآوری قطعه‌ای از یک دستگاه مکانیکی است که به راحتی با قطعهٔ فرسوده تعویض می‌شود.لذا در موارد زیادی، میزان موفقیت نوآوری در ورود به مدرسه، کلاس وفرایند یاددهی-یادگیری دانش‌آموزان، کم بوده وگاهی هم با شکست مواجه شده است.این در حالی است که به اذعان کارشناسان طرح‌های نوآورانه، از نظر علمی وفنی، خوب طراحی می‌شوند یا تلاش می‌شود که چنین طراحی شوند [صفایی محمود، سعید و محبت، هدیه (۱۳۹۱)].بهبود در نظام آموزشی، مستلزم تحول است ودر روند تحول، حداقل دو مرحلهٔ متمایز قابل تشخیص است: نخست: طراحی نوآوری مناسب؛ یعنی تولید، دوم: جایگزین کردن نوآوری‌های تولید شده با الگوهای قدیمی یعنی اشاعه.در مرحلهٔ نخست، انطباق فنی نوآوری صورت می‌گیرد یعنی لازم است نوآوری مطابق با دانش روز ومبتنی بر دیدگاه کارشناسان وصاحب‌نظران طراحی وتولید شود.مرحلهٔ دوم، مرحلهٔ انطباق اجتماعی نوآوری است.یعنی نوآوری باید به نحوی انتشار یابد که در بدنهٔ نظام اجتماعی نفوذ کند وتوسط کارگزاران پذیرفته وبه کار

گرفته شود.به سخن دیگر، از آهنگ پذیرش منطقی برخودار باشد [علوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۹)،].

بند دوم: اهداف آموزش وپرورش در جمهوری اسلامی ایران

«هدف مهم تعلیم وتربیت در ایران باستان این بود که فرزندان خود را عضو مفید جامعه بارآورند وبه اخلاق نیک بیارایند که این هدف در همه کتابهای درسی زرتشت در نظر گرفته شده بود».

آموزش وپرورش از دیدگاه اسلام عبارت است از فراهم کردن زمینه رشد وتکامل همه جانبه انسان وهدایت او به سوی کمال با برنامه‌ای منظم وسنجیده.دکتر شریعتمداری هدفهای آموزش وپرورش در ایران را به شرح ذیل تقسیم می‌کند.

هدف آموزش وپرورش در جمهوری اسلامی ایران پرورش بنده صالح است و برای رسیدن به این آرمان باید هدفهای زیر مورد توجه قرارگیرد [مطلق، ایمان (۱۳۹۰)].

۱- هدفهای ایمانی_اخلاقی: شامل شناخت خدا وکلیه تکالیفی که دراین رابطه به عهده انسان است.هدفهای اخلاقی شامل شناخت بعد الهی وکرامت انسان، تزکیه ورشد معنوی و- کسب فضایل است.

۲- هدفهای فرهنگی: شناخت وپذیرش فرهنگ اسلامی و تلاش در حفظ نشر آن و پرورش نیروی تفکر، اشاعه علم وآشنایی با سازمان و معارف قرآنی

۳- هدفهای خانوادگی: در این زمینه می توان از توجه به ضرورت تشکیل خانواده و قداست آن با توجه به نقش ارزشمند تربیتی والدین در پرورش فرزندان مؤمن نام برد.

۴- هدف های اجتماعی: رعایت حقوق همه انسانها ومراعات انصاف در برخورد با آن وایجاد و روابط مهرانگیز با دیگران واحترام به دانشمندان وتقویت روحیه خدمت به مسلمانان وروحیه تفاهم وتعاون

۵- هدفهای سیاسی: تجزیه وتحلیل وشناخت مسائل سیاسی وجلوگیری از استضعاف و-مبارزه با استکبار ،پذیرش اصل رهبری، احترام به قانون و توجه به اصل پیوستگی کامل دین وسیاست وپرورش احساس مسئولیتهای اجتماعی وسیاسی ودر زمینه خارجی نیز اصل استقلال در سیاست خارجی وارتباط با دیگر جوامع انسانی براساس عدالت وانصاف با اهل کتاب وپیروان ادیان [صفایی محمود، سعید و محبت، هدیه (۱۳۹۱)].

۶-هدفهای دفاعی نظامی

۷-هدفهای اقتصادی

که هر کدام از این اهداف به زمینه خاص خود نیاز دارد [سنجری، هادی؛ مرعشی، سید منصور؛ سنجری، محمد (۱۳۸۹)].

بند سوم: اهم سیاستهای آموزش وپرورش

۱- بازنگری واصلاح ساختار برنامه‌ریزی وبرنامه‌هایآموزشی وروزآمد نمودن آنها در جهت پاسخگویی به نیازهای بومی ورهیافت های جدید علمی

۲- تقویت وتوسعه، دوره‌های تحصیلات تکمیلی وارتقا کیفیت علمی آن در جهت تأمین اعضای هیأت علمی مراکز علمی وپژوهشی، رفع نیازهای تخصصی بخش-های مختلف و کاهش اعزام دانشجو به خارج از کشور

۳- راه اندازی وتقویت دوره‌های ومراکز جدید آموزشی وعلوم پایه وپیشرفته

٤- سازماندهی ونهادینه نمودن سیاست آموزش استعدادهای خلاق در مرکز آموزش عالی

٥- فراهم آوردن فرصت وافزایش دسترسی افراد با استعداد به مراکز دانشگاهی و-حمایت از اقشار محروم جهت دستیابی به امکانات دانشگاهی

٦- تقویت ارتباط، همبستگی وتطابق میان نظام آموزش عالی، توسعه فناوری وبازار کار

۷- گسترش تقویت آموزشهای علمی-کاربردی وفنی-حرفه‌ای باهماهنگی‌دستگاه‌های تولیدی وخدماتی [سنجری، هادی؛ مرعشی، سید منصور؛ سنجری، محمد (۱۳۸۹)].

بند چهارم: مقاطع آموزشی

مقاطع آموزشی در ایران شامل موارد زیر می‌باشد:

در قانون اساسی فرهنگ مصوب آبان ماه ۱۲۹۰ هجری شمسی، دوره ابتدایی به عنوان اولین دوره تحصیلی و مدت آن شش سال ذکر شده‌است.پس از آن تعلیمات ابتدایی، عمومی، اجباری و رایگان اعلام شده‌است.کودکانی که روز اول مهرماه هرسال شش سال تمام داشتند می‌توانستند در پایه اول ثبت نام کنند.طبق این قانون اساسی، دوره‌های تحصیلی ایران شامل دوره ابتدایی ۶ سال و دوره اول و دوم متوسطه هرکدام ۳ سال بوده‌است.در سال۱۳۳۹ ساختار آموزشی کشور تغییر کرد و شامل دوره ابتدایی ۵ سال، دوره راهنمایی ۳ سال و دوره متوسطه ۴ سال شد.در سال ۱۳۷۰ دوره‌های تحصیلی شامل دوره‌های زیر شد:

۱.دوره آمادگی (۱ سال): پیش دبستانی در سال‌های اخیر به مقطع ابتدایی افزوده شده‌است.درواحدهای پیش دبستانی کودکان پنج ساله به مدت یک سال بنابر اهداف خاص این دوره، آموزش‌های لازم را دیده و برای ورود به دوره ابتدایی آماده می‌شوند.به همین دلیل به آن آمادگی نیز می‌گویند.

۲.دوره ابتدایی (۶ سال): کودکانی که روز اول مهرماه هرسال شش سال تمام دارند، در دوره ابتدایی ثبت نام نموده و به مدت شش سال این دوره را می‌گذرانند.

۳.دوره راهنمایی (۳ سال): پس از تغییر مدت دوره آموزش ابتدایی (سال۱۳۳۹)، دوره‌ای به نام راهنمایی به مقاطع تحصیلی آموزش همگانی افزوده شد.این دوره از سال تحصیلی ۴۰–۳۹ در ایران آغاز گردید که مدت تحصیل در آن سه سال است.قبول شدگان دوره پنج ساله ابتدایی در دوره راهنمایی ثبت نام می‌کنند.

۴.دوره متوسطه (۳ سال): پیش از ۱۳۷۰، فارغ التحصیلان دوره راهنمایی تحصیلی وارد دوره متوسطه می‌شدند.مدت دوره متوسطه چهار سال و شامل دو گرایش نظری و فنی وحرفه‌ای بود (دوره متوسطه نظام قدیم).ازسال تحصیلی ۷۲–۱۳۷۱ دوره متوسطه به صورت نظام ترمی- واحدی به صورت آزمایشی در چند واحد دبیرستانی آغاز گردید.

۵.دوره پیش دانشگاهی (۱ سال)

از سال تحصیلی ۹۳–۱۳۹۲ مقاطع تحصیلی به این صورت درآمده‌است:

۱.دوره آمادگی (۱ سال)

۲.دوره ابتدایی اول(۳ سال)

۳.دوره ابتدایی دوم(۳ سال)

۴.دوره اول متوسطه (۳ سال)

۵.دوره دوم متوسطه (۳ سال)

بعد از دوران مدرسه دانشگاهها وموسسات آموزش عالی: آموزش عالی در ایران با هدفهای اساسی چون حفظ وگسترش میراث فرهنگی، تربیت نیروی انسانی ماهر، انجام پژوهش‌های علمی وتربیت معلم در موسسات آموزشی وپژوهشی گوناگون انجام می‌شود.مهم‌ترین آنها عبارتند از: دانشگاهها، مؤسسه‌های آموزش عالی، دانشکده‌ها، مدرسه عالی، آموزشکده‌ها، مراکز آموزش عالی ومراکز پژوهشی [شریفانی، محمد؛ قمی، محمد (۱۳۸۹)،].

نتیجه گیری

با عنایت به مباحث ذکر شده در این پژوهش، درباره فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مختلف، بحث بسیار وسیع وگسترده است از این نظر که فلسفه تعلیم وتربیت این کشورها براساس ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی تغییرات بسیاری را مشاهده نموده است.این تغییرات در طول تاریخ فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای مذکور به قدری مهم وتأثیرگذار بوده که ما با بررسی هر یک از آنها شاهد پدیدار شدن مکاتب مختلف فلسفی وبه تبع آن پیشرفت یا عقب ماندگی در نظام آموزشی آنها می‌باشیم.

تغییرات مشاهده شده در فلسفه تعلیم وتربیت کشورهای نمونه مورد پژوهش در اکثر موارد با توجه به عوامل درونی (تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) وعوامل بیرونی که پیش روی نظام سیاسی حکومت‌ها بوده، شکل‌گرفته است که متناسب با هر یک تغییرات ذکر شده در دوره‌های مختلف، مکاتب فلسفی متفاوتی در نظام آموزشی آنها پدیدار شده است.

در کشور انگلستان از قرن ۱۸ فلسفه تعلیم وتربیت تحلیلی بر پایه منطق وزبان با بهره‌گیری از اندیشه‌های ویتگنشتاین رواج یافت که رشد وتکامل ذهنی واجتماعی فرد هدف تعلیم و-تربیت قرار گرفته بود وبه وحدت کامل میان مواد درسی معتقد بود وروش حل مسئله براساس تجربه شخصی برای یادگیری را پیشنهاد می‌کرد.که این فلسفه هنوز هم در فلسفه تعلیم وتربیت معاصر انگلستان با تکیه بر احیای فضیلت اخلاقی به عنوان فلسفه غالب رواج دارد وجایگاه خود را در نظام آموزش این کشور حفظ نموده است هر چند که اخیراً مکتب پست‌مدرنیسم نیز در این کشور رونق یافته است.

احیای فضیلت اخلاقی در آموزش وپرورش کشور انگلستان به این معنی است که رشته‌ای از نظریه اخلاقی که با ویژگی وتمایلات انسانی ارتباط دارد ؛ ویژگی‌های رفتاری که بایستی پرورش یابد، به طور کلی تحت عنوان فضیلت اخلاقی در خدمت حوزه‌های خاص تلاش انسان است.این مفهوم به فلسفه اخلاقی ارسطو ارتباط دارد وضرورت توجه فلسفه تعلیم و-تربیت معاصر به فیلسوفان تربیتی گذشته را در عصر کنونی نمایانگر می‌سازد به طوری که

الهام گرفتن از ارسطو، تنها به بهره‌گیری از ارزش‌شناسی(اخلاق) او نیست بلکه به معرفت-شناسی او نیز توجه ویژه شده است.بر طبق فلسفه تحلیلی رایج در انگلستان، علوم تجربی وریاضی در نظام آموزشی این کشور اهمیت فراوان دارد.فلسفه تعلیم وتربیت در کشور آمریکا در قرن نوزدهم با جنبش کودک محور وبهره‌گیری از اندیشه جان‌دیوئی با مکتب پراگماتیسم به اوج خود رسید.که طبق آن در نظام آموزشی، تجربه وعمل دانش‌آموز اهمیت دارد ومعلم نقش هدایت‌کننده را ایفا می‌کند که براین اساس طبق نظر دیویی اهداف آموزش وپرورش متعددند وبه دو دسته: درونی وبیرونی تقسیم می‌شوند که اهمیت اهداف درونی بیشتر است زیرا به خودگردانی فرد می‌انجامد.درقرن بیستم مکتب فلسفی انسان-گرایی(اومانیسم) نیز در آمریکا اوج گرفت.تأثیر آن بر نظام آموزشی محور قرار دادن انسان بود وبراساس آن دانش آموز اختیار وآزادی داشت.امروزه مکتب جدید فلسفی پست مدرن در غرب خصوصاً آمریکا ظهور نموده که نظام آموزشی ناشی از آن کثرت‌گرا وجزگرا می باشد که همین امر سبب تخصصی شدن علوم مختلف وافزایش تعداد رشته‌های تحصیلی گردیده است.این مکتب، نظام آموزشی کشور آمریکا را با مسائل سیاسی آمیخته نموده است.برنامه‌درسی وکار معلم تا آن جایی که بتواند دانش‌آموز را از عنصر «دیگری» مطلع می‌کند و در آن گرایش به تنوع فرهنگی نیز دیده می شود.فلسفه تعلیم وتربیت آفریقای-جنوبی که از کشورهای در حال توسعه می‌باشد از حضور استعمارگران خصوصاً انگلستان و-حکومت مستبد آپارتاید تاثیر بسیاری گرفته است.در زمان آپارتاید نظام آموزشی آنها غیرمتمرکز بود.آموزش وپرورش سفیدپوستان وسیاه‌پوستان بصورت نابرابر وبطور جداگانه صورت می‌گرفت به طوری که آموزش عالی برای سفیدپوستان بسیار پربار بود و دانشگاههای مربوط به آن در سطح استاندارد بالایی قرار داشتند.اما بر طبق اعتراضاتی که به سیاستهای آپارتاید در سطح جهانی شد، سیاست تبعیض نژادی تدریجاً در این کشور کنار گذاشته شد.

در سال ۱۹۷۵ گردهمایی لاگوس نشانه شروع مرحله جدیدی در توسعه آموزش وپرورش آفریقا داشت.در قرن بیستم تحت سلطه انگلستان فلسفه تربیتی پست مدرن در این کشور

رخ دارد وتلاش‌های بسیاری جهت اجرای سیاستهای آموزشی مربوط به فلسفه تعلیم وتربیت پست مدرن در این کشور انجام گرفت واهداف آموزشی مربوط به آن برای نظام آموزشی طراحی گردید در ابتدا پست‌مدرنیسم در ابتدا به عنوان روشی در جهت اصلاح مفاهیم تعلیم وتربیت در نظر گرفته می‌شد.این مکتب فضایی برای ایده‌های متناقض و شیوه‌هایی جدید فراهم آورد اما این مکتب در کشور آفریقای جنوبی هنوز در حد یک چشم‌انداز باقی مانده است زیرا این فلسفه تربیتی از کشور انگلستان الگوگیری شده وبدون انطباق با شرایط وموقعیت های کشور آفریقای‌جنوبی در نظام آموزشی لحاظ گردیده است که احتمالاً دلیل مثمر ثمر نبودن آن و باقی ماندن اهداف آموزشی بر روی کاغذ ودر حد یک چشم انداز، همین امر می‌باشد.کشور ایران دارای فرهنگ وتمدن غنی بوده است ودارای پیشینه آموزشی مطلوب در گذشته می‌باشد.امروزه در نظام آموزشی خود موفقیت چشمگیری نداردکه دلیل آن را می توان در نداشتن فلسفه تربیتی مدون و منسجم برای آموزش و پرورش کشور دانست.این در حالی است که متخصصین فلسفه تعلیم وتربیت در کشور ما همواره در حال تلاش برای اصلاح نظام آموزشی می باشند.برطبق حکومت ما که جمهوری اسلامی است، فلسفه تربیتی رئالیسم اسلامی در ایران به عنوان فلسفه تربیتی غالب در نظر گرفته شده است.با عنایت به مباحث ذکر شده، نتایج این پژوهش دلالت دارد بر اینکه فلسفه تعلیم وتربیت هر کشور در شکل‌گیری نظام آموزشی آن جایگاه ونقش اساسی دارد که البته این فلسفه تربیتی نیز باید با شرایط هر کشور(سیاسی، اجتماعی، فرهنگی واجتماعی) هماهنگ باشد.

نتیجه‌گیری حاصل این پژوهش را می‌توان به موارد کلی زیر تقسیم نمود:

۱- اولین مورد تفاوت که در مورد فلسفه تعلیم وتربیت ایران با کشورهای مورد مقایسه صورت گرفته، این است که این کشورها از نظر نظام سیاسی با کشور ایران متفاوت بوده ودر نتیجه در جهت‌گیری سیاست‌های آموزشی این کشورها نیز با سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلام ایران تفاوت دارند.اگر به این تفاوت ها با اتخاذ روش‌ها وسیاست‌های آموزشی مناسب توجه شود باعث می‌شود که در عمل اقتباس فرهنگی از کشور بیگانه

صورت نگیرد.بلکه پس از الگوگیری از روش‌ها و متدهایی از آنها که با شرایط نظـام جامعـه کنونی است الگویی برای نظام آموزشی کشور طراحی نماییم که روند توسـعه را بـا سـرعت بیشتر طی نماییم وبه نظام آموزشی ایده آل براساس فلسفه تعلیم وتربیت مـدون ومنسـجم دست یابیم.

اهداف کلی مطرح شده درکشورهای نمونه مورد پژوهش با کشور ایران یک تفـاوت اساسـی دارد وآن نیز این که اهداف این کشورها علی‌رغم تفاوت ظاهری که دارنـد همـه افـق دیـد روشن تری نسبت به هدف مطرح شده در نظام آموزش وپرورش ایـران دارنـد یعنـی بطـور دقیق‌تر بیان شده وبه دلیل ابهام کمتر در آنها امکـان برنامـه ریـزی در جهـت رسـیدن بـه اهداف سهل‌تر بنظر می رسد.

۱- کشورهای انگلستان، آمریکا از وضعیت اقتصادی خوبی برخـوردار هسـتند وجـزء کشورهای توسعه یافته و صنعتی بـه حسـاب مـی آینـد و از آنجـا کـه وضـعیت اقتصادی و نظام آموزشی رابطه‌ای دوسویه ومتقابل دارند، از این رو نظام آمـوزش وپرورش که از فلسفه تربیتی آنها ناشی می‌شود توانسته به جایگـاه بـالای برسـد درحالی‌که که کشور ایران وآفریقای جنوبی علی رغم داشتن سـابقه‌ای درخشـان در آموزش وپرورش درخشان نتوانستند به جایگاه بالایی در نظام آموزشی خویش برسند واز سوی دیگر همچنان در وضعیت کشورهای درحال توسعه بـاقی مانـده است.

۲- کشـورهای آمریکـا وانگلسـتان دارای از شـیوه‌ی مـدیریتی غیرمتمرکـز یـا نیمـه متمرکز استفاده می کنند وتنهاکشورهای ایران وآفریقای جنوبی داری تمرکـز در نظام آموزشی است.در واقع بسیاری از اختیارات آموزشی در دو کشور آمریکـا و-انگلستان به مناطق محلی سپرده می شود بنابراین در فلسـفه آمـوزش وپـرورش آنها تناسب آموزش با موقعیت وشرایط زندگی در مناطق مختلف لحـاظ گردیـده است که موجب می‌شود آموزش مناسب ومفید به هر فرد یا قشری برحسب نیاز-

داده شود.در حالی که فلسفه تعلیم وتربیت نظام آموزش وپرورش ایران معتقد به متمرکز بودن در امر تصمیمات و اتخاذ سیاست‌های آموزشی می‌باشد.بنابراین آموزش‌های یکسانی در مناطق مختلف کشور عرضه می‌گردد که ممکن است برای بعضی از مناطق کارایی نداشته، لذا ممکن است یکی از مشکلات مطرح در فلسفه تعلیم وتربیت ایران وجود همین امر باشد.

۳- کشورهای آمریکا، انگلستان به دلیل اهمیت دادن به معلم ودر نظر گرفتن پرستیژ بالا برای معلم مشکلی از نظر جذب معلم وتربیت آنها ندارند ولذا دامنه گزینش معلمان در این کشورها وسیع است.اما کشور آفریقای‌جنوبی مانند کشور ایران از این نظر موفقیت چندانی کسب ننموده است به همین دلیل با مشکل کمبود معلم مواجه می‌باشند.

٤- در مورد مقاطع آموزشی باید گفت که تقریباً مقاطع آموزشی کشورهای انگلستان، آمریکا با نظام آموزش وپرورش ایران شباهت دارد وتنها تفاوتهایی از نظر تعداد سالهای تحصیلی و سن شروع مدرسه وقرار داشتن دوره راهنمایی در نظام آموزش و پرورش ایران به جای دوره اول متوسطه مشاهده می‌گردد که البته همین تفاوتهای کوچک می‌تواند تأثیر بسزایی در نظام آموزشی این کشورها داشته باشد.

منابع و مآخذ

[1]. Fafunwa, A.B., & Aisiku, J.U.(Eds.).(2022).Education in Africa: A comparative survey.Taylor & Francis.

[2]. Kromydas, T.(2017).Rethinking higher education and its relationship with social inequalities: past knowledge, present state and future potential.Palgrave communications, 3(1), 1-12.

[3]. Baroutsis, A., & Lingard, B.(2017).Counting and comparing school performance: An analysis of media coverage of PISA in Australia, 2000–2014.Journal of Education, 32(4), 432-449.

[4]. Haug, P.(2017).Understanding inclusive education: ideals and reality.Scandinavian journal of disability research, 19(3), 206-217.

[5]. Kuzminov, Y., Sorokin, P., & Froumin, I.(2019).Generic and specific skills as components of human capital: New challenges for education theory and practice.Форсайт, 13(2 (eng)), 19-41.

[6]. Sjøberg, S.(2020).The PISA-syndrome-How the OECD has hijacked the way we perceive pupils, schools and education.Confero: Essays on Education, Philosophy and Politics, 7(1), 34-88.

[7]. Tejedor, S., Cervi, L., Pérez-Escoda, A., & Jumbo, F.T.(2020).Digital literacy and higher education during COVID-19 lockdown: Spain, Italy, and Ecuador.Publications, 8(4), 48.

[8]. Gericke, N., Hudson, B., Olin-Scheller, C., & Stolare, M.(2018).Powerful knowledge, transformations and the need for empirical studies across school subjects.London Review of Education, 16(3), 428-444.

[9]. Nilholm, C.(2021).Research about inclusive education in 2020–How can we improve our theories in order to change practice?.European Journal of Special Needs Education, 36(3), 358-370.

[10]. Hilt, L.T., Riese, H., & Søreide, G.E.(2019).Narrow identity resources for future students: The 21st century skills movement encounters the Norwegian education policy context.Journal of Curriculum Studies, 51(3), 384-402.

[11]. Sahlberg, P.(2021).Finnish lessons 3.0: What can the world learn from educational change in Finland?.Teachers College Press.

[۱۲]. اطاعت، جواد ؛ رضائی، مسعود (۱۳۸۹) نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، تابستان۹۰، صص ۱۴۸-۱۲۶

[13]. Sharma, U., Aiello, P., Pace, E.M., Round, P., & Subban, P.(2018).In-service teachers' attitudes, concerns, efficacy and intentions to teach in inclusive classrooms: An international comparison of Australian and Italian teachers.European journal of special needs education, 33(3), 437-446.

[14]. Stadermann, H.K.E., van den Berg, E., & Goedhart, M.J.(2019).Analysis of secondary school quantum physics curricula of 15 different countries: Different perspectives on a challenging topic.Physical Review Physics Education Research, 15(1), 010130.

[15]. Flessa, J., Bramwell, D., Fernandez, M., & Weinstein, J.(2018).School leadership in Latin America 2000–2016.Educational Management Administration & Leadership, 46(2), 182-206.

[16]. Tejedor, S., Cervi, L., Pérez-Escoda, A., Tusa, F., & Parola, A.(2021).Higher education response in the time of coronavirus: perceptions of teachers and students, and open innovation.Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity, 7(1), 43.

[17]. Tian, L., Yu, T., & Huebner, E.S.(2017).Achievement goal orientations and adolescents' subjective well-being in school: The mediating roles of academic social comparison directions.Frontiers in psychology, 8, 37.

[18]. Batista, L., Gong, Y., Pereira, S., Jia, F., & Bittar, A.(2019).Circular supply chains in emerging economies–a comparative study of packaging recovery ecosystems in China and Brazil.International Journal of Production Research, 57(23), 7248-7268.

[19]. Chowdhury, M.(2018).Emphasizing morals, values, ethics, and character education in science education and science teaching.MOJES: Malaysian Online Journal of Educational Sciences, 4(2), 1-16.

[20]. Tien, N.H., Anh, D.T., Van Luong, M., Ngoc, N.M., & Le Doan Minh Duc, N.D.(2021).Sustainable Development of Higher Education: A Case of Business Universities in Vietnam.Journal of hunan university natural sciences, 47(12).

[21]. Semken, S., Ward, E.G., Moosavi, S., & Chinn, P.W.(2017).Place-based education in geoscience: Theory, research, practice, and assessment.Journal of geoscience education, 65(4), 542-562.

[22]. Kumar Basak, S., Wotto, M., & Belanger, P.(2018).E-learning, M-learning and D-learning: Conceptual definition and comparative analysis.E-learning and Digital Media, 15(4), 191-216.

[23]. Irmayani, H., Wardiah, D., & Kristiawan, M.(2018).The strategy of SD Pusri in improving educational quality.International Journal of Scientific & Technology Research, 7(7), 113-121.

[24]. Schiff, D.(2021).Out of the laboratory and into the classroom: the future of artificial intelligence in education.AI & society, 36(1), 331-348.

[25]. Schulz, W., Fraillon, J., Losito, B., Agrusti, G., Ainley, J., Damiani, V., & Friedman, T.(2023).IEA International Civic and Citizenship Education Study 2022 Assessment Framework (p.133).Springer Nature.

[۲۶]. رضایی، علی‌رضا (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظریه پردازی‌های اثبات‌گرایانه و پسا اثبات‌گرایانه در سیاست و روابط بین الملل، راهبرد، شماره ۱۸، صص۱۵-۱۹

[۲۷]. سنجری، هادی؛ مرعشی، سید منصور؛ سنجری، محمد (۱۳۸۹) بررسی جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت از منظر مکاتب و آرای تربیتی، انجمن فلسفه وتعلیم وتربیت ایران، مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش انجمن فلسفه تعلیم وتربیت ایران

[۲۸]. شریفانی، محمد؛ قمی، محمد (۱۳۸۹)، مقایسه تطبیقی مدار حرکت تربیتی انسان در اسلام با اگزیستانسیالیسم، فصلنامه علمی –پژوهشی اندیشه نوین دین، ش ۲۳، زمستان ۸۹ ، صص ۶۴-۳۹

[۲۹]. صفایی محمود، سعید و محبت، هدیه (۱۳۹۱)، هرمنوتیک فلسفی و برنامه درسی، فصلنامه نوآوریهای آموزشی، ش ۴۱، سال یازدهم ، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۱۳-۱۱۶

[۳۰]. علوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۹)، فرهنگ تفضیلی مفاهیم فلسفی و فلسفی – تربیتی(فارسی – انگلیسی)، کرمان: دانشگاه شهید باهنرکرمان

[۳۱]. مطلق، ایمان (۱۳۹۰)، نگاهی به تاملات دکارت، ماهنامه فلسفه نو، پیش شماره، اردیبهشت ۱۳۹۰، صص:۱۴-۱۷

[۳۲]. میرزا محمدی، محمدحسن (۱۳۹۰)، بررسی و نقد رویکردهای پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت، مقالات برگزیده دومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت، بهار ۱۳۹۰